

# پیام پر بارِ «جناح راست» در حزب توده ایران؟ نگرشی به مقاله‌ی هدف‌های مرحله‌ی مشترک ضداسـتبدادی طبقات اجتماعی ایران و جبهه متحد ضددیکتاتوری

مقاله ۲۳/۹۹

۲۸ تیر ۱۳۹۹، ۱۷ جولای ۲۰۲۰

مقاله‌ی انتشار یافته در نامه مردم (نامه مردم، ۱۵ تیر ۹۹\*)، به مثابه‌ی مقاله‌ای تنظیم شده است که هدف آن اعلام برنامه برای حزب توده ایران در مرحله انقلاب ملی-دمکراتیک است.

به منظور دستیابی به هدف خود، مقاله به درستی خاطر نشان می‌سازد که «بررسی رخدادهای اجتماعی تاریخی» تنها آن زمان به «چراغ راهنمای جنبش آزادی خواهی جاری مردم ایران» بدل خواهد شد که «تحلیل» مبتنی باشد «به روش علمی». مقاله «روش علمی» مورد نظر خود را برای «بررسی رخدادهای اجتماعی تاریخی» به بررسی «در هر مرحله» محدود می‌کند.

نشان داده خواهد شد که اندیشه‌ی پژوهشگرانه‌ی حاکم بر مقاله همزمان و ناخواسته فاصله‌ی ذهنی-تحقیقاتی خود را با علم ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی به نمایش می‌گذارد. برای نمونه **موضوع** بررسی «علمی» در مقاله، تعیین درصدی از هدف‌های «تاریخی» است که به طور عینی حاصل شده است. مقاله آن را «بخش» تحقق یافته در مبارزات می‌نامد. به سخنی دیگر، وظیفه‌ی «روش علمی» برای بررسی در مقاله در خدمت پاسخ به پرسش مشخصی قرار دارد درباره‌ی

سهم و درصد «بخش» تحقق یافته از خواسته‌های تاریخی مردم میهن ما در مبارزات و قیام و انقلاب‌های در دو قرن اخیر.

تعیین درصد پیروزی‌ها می‌تواند موضوع تز یک پژوهش جامعه‌شناسانه برای دریافت عنوان دکترا در جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های بورژوازی باشد، ولی نمی‌توان آن را بررسی مساله‌ی «عمده» در یک بررسی ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی ارزیابی نمود. «روش علمی» در خدمت تعیین یک مساله‌ی غیرعمده قرار دارد.

ولی نکته‌ی غیرعمده در خدمت توجیه تئوریک سیاست پیشنهاد شده توسط «جناح راست» در حزب توده ایران قرار داده می‌شود. «تئوری در خدمت سیاست»!

نمونه‌ی ای دیگر: گرچه علم ماتریالیسم تاریخی شرایط اقتصادی-اجتماعی حاکم را در هر «مرحله» مورد توجه قرار می‌دهد که ریشه‌ی «رخدادهای اجتماعی تاریخی» را تشکیل می‌دهند. ولی تاریخ را یک روند یکپارچه ارزیابی می‌کند. لذا همچنین بیان «بررسی و تحلیل دقیق و مؤثر این رویدادها به روش علمی در هر مرحله» در مقاله، نیاز به تدقیق مضمون دارد. در اندیشه‌ی طرح شده، رابطه میان زیربنا و شیوه‌ی تولید در «مرحله»ی معین با روابط روبنایی در آن دوران ناروشن است. زنده یاد احسان طبری این رابطه را در بررسی‌های در نوشته‌های فلسفی و اجتماعی و در درباره‌ی انسان و جامعه انسانی مورد توجه قرار می‌دهد. پرداختن به آن در این سطور ضروری نیست.

اشاره به نکته‌های پیش از این رو ضروری است، زیرا ظاهر تحلیل رایج شده از تاریخ «رخدادهای اجتماعی تاریخی» در مقاله می‌تواند برای خواننده این تداعی را ایجاد سازد که «روش علمی» مورد نظر در بررسی، همان اسلوب بررسی ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی است. پرداختن به این زمینه‌ی انحرافی بیش از این، سخن را به درازا می‌کشاند و باید به طور مجزا به آن پرداخت.

تنها اشاره شود که بانیان سوسیالیسم علمی که جامعه را ساختاری طبقاتی میدانند و در مانیفست کمونیستی اعلام می کنند، «پراتیک انقلابی» توده ها مردم را در «هر مرحله» به عنوان محور عمده و اصلی در نبرد طبقاتی جاری ارزیابی می کنند. بی جهت نیست که مارکس در تزه‌های فویرباخ، با نقد موضع «توضیح و تفسیر» جهان، اهمیت «تغییر آن» را در ارتباط با «پراتیک انقلابی» توده ها برجسته می سازد.

اشکال جا بجایی قدرت سیاسی، شکل «کودتای بناپارتنی» و یا «سازش‌ها» میان لایه ها و طبقات حاکم که در مقاله برجسته شده است، باید به منظور توضیح چگونگی جریان نبرد طبقاتی در جامعه به خدمت گرفته شود و نه برعکس. اثر جاودانی مارکس، **لویی بناپارت و ...**، در خدمت شفاف سازی در نبرد طبقاتی در فرانسه است و نه برشمردن و توصیف ترند کودتای بناپارت.

از این رو نیز باید خواست تدقیق نظرهای طرح شده در مقاله را در این زمینه نیز خواستی به جا ارزیابی نمود که نمی‌توان در یک مقاله در سطح برنامه تحلیلی- کارکردی برای حزب توده ایران بر آن چشم پوشید.

وظیفه ی بررسی تاریخی که مبتنی باشد بر ماتریالیسم دیالکتیکی، نشان دادن شرایط نبرد طبقاتی در جامعه ی طبقاتی است. همچنین نشان دادن نیروهای تغییر دهنده ی جامعه. بررسی در مقاله به این دو اصل تنها در ظاهر پایبندی نشان می‌دهد. مقاله می‌کوشد اسلوب بررسی مارکسیستی را با تنز و نظر غیرعمده ی طرح شده ی به بی راه سوق دهد. به این نکته بازمی گردم.

مقاله بخوبی از عهده ی برشمردن و توصیف تاریخ دوست ساله ی ایران، که در آن ذکر مبارزان در نبرد طبقاتی در ظاهر «گم» نمی شود، برمی آید. نشان داده خواهد شد که وصف توصیفی تاریخ در مقاله، باوجود این از نارسایی اسلوبی برخوردار است.

نتیجه‌گیری از بررسی ظاهر تاریخ دو‌یست ساله رشد بورژوازی در ایران بخش عمده را در مقاله در برمی‌گیرد، و نقش محور را در «روش علمی» در مقاله ی پر بار «جناح راست» در رهبری کنونی حزب توده ایران ایفا می‌کند.

هدف تئوریک در مقاله توجیه سیاست کنونی «جناح راست» است و کوشش برای محدود ساختن تغییرات انقلابی آینده در چارچوب محدود نظام سرمایه داری، کوششی که بدون اثبات امکان تاریخی رشد سرمایه دارانه ی «دمکراتیک و ملی» در کشورهای در حال رشد مانند ایران در شرایط سلطه ی اقتصاد جهانی شده ی امپریالیستی عملی می‌شود. سرشت پوزیتویستی موضع تئوریک و سیاسی انکارناپذیر است.

تر غیرعمده ی امکان تحقق بخشیدن تنها به «بخشی» از خواست ها در «مرحله ی» کنونی برای گذار از دیکتاتوری ولایی، که عصاره ی «بررسی با روش علمی» در مقاله است، زمینه ی توجیه و القای «علمی» سیاست پوزیتویستی و تسلیم طلبانه ی «جناح راست» را در حزب توده ایران دنبال می‌کند. مسدود ساختن راه برای مبارزه ی اندیشه ی انقلابی در حزب توده ایران نیز با همین هدف برای ایجاد ساختن امکان جولان بی بندوبار این موضع پوزیتویستی در بحث درون حزبی در حزب طبقه ی کارگر ایران دنبال می‌شود.

این نتیجه‌گیری در مقاله از یک سو برداشت حزب توده ایران، حزب طبقه ی کارگر ایران را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد درباره ی ناتوانی تاریخی بورژوازی و خرده بورژوازی ایران برای تحقق بخشیدن به وظیفه های تاریخی خود برای برقراری دمکراسی و دفاع از منافع ملی در برابر تجاوزات استعماری امپریالیسم در دو‌یست سال گذشته.

بورژوازی و خرده بورژوازی ایران نتوانسته است وظیفه های تاریخی خود را به ثمر برساند. این ناتوانی در شرایطی ظهور کرده است که کوشش های پر توان تاریخی توده های مردم علیه نفوذ استعماری و نواستعماری امپریالیسم (مانند جنبش تنباکو) نقش پرتوانی دارا بوده است. این کوشش های پیگیر و انقلابی توده های مردم و زحمتکشان که خواستار تغییرات بنیادین برای پایه ریزی یک نظام

سرمایه داری دمکراتیک بوده اند، به ثمر و سرانجام رسانده نشده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی کردن صنعت نفت و بالاخره انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ نمونه‌هایی از جانفشانی توده‌های مردم و زحمتکشان بوده است برای ایجاد شرایط شکوفایی اقتصادی- اجتماعی در میهن ما.

**بورژوازی و خرده بورژوازی ایران باوجود همه ی کمک‌های میلیون‌ها زحمتکش و دست‌یابی به هژمونی قادر نشده است به هدف‌های ملی و دمکراتیک که نیاز تاریخی جامعه ی ایرانی است پاسخی در خور بدهد.**

مقاله ولی از این تجربه ی تاریخی به این نتیجه‌گیری نمرسد که علل ناکامی بورژوازی- خرده بورژوازی را جستجو کند، بلکه با ارتقای ماواقع و ظاهر امر که توصیف کرده است، و آن را به سطح یک "اصل" و حکم بی تردید تاریخی ارتقا داده است که گویا پرنسیب «علمی»ای را تشکیل می‌دهد، نظر و برداشت خود را در سطح برنامه‌ای برای حزب توده ایران برای رسیدن به مرحله ی ملی- دمکراتیک رشد تاریخی طرح می‌کند. طبق این اصل گویا می‌توان در تاریخ جوامع طبقاتی در «هر مرحله»، همیشه تنها به «بخشی» از هدف‌ها دست یافت!؟

به سخنی دیگر، به نظر «جناح راست» در حزب توده ایران، حزب طبقه ی کارگر ایران می‌تواند تنها به آن بخش «از هدف مرحله یی» دست یابد که مبتنی است بر «منافع مشترکی در مبارزه» طبقاتی میان طبقات و لایه‌های اجتماعی فعال.

نباید فراموش کرد که شعار دمکراسی پارلمانی سرمایه داری نیز دقیقاً جستجو و یافتن نقطه ی مشترک، میان منافع لایه‌های طبقات حاکم را هدف خود اعلام می‌کند که آن را لوبیسم می‌نامند و هدف آن اعمال نبرد طبقاتی «از بالا» است!

مقاله این لوبیسم را با بیان «تعامل با نمایندگان دیگر طبقات اجتماعی» در پایان مقاله توضیح می‌دهد.

به برداشت «جناح راست»، پروراندن هدف‌های دیگر در سر، داشتن آرمان‌هایی فراتر از «بخش» ممکن، ذهن‌گرایی و آب در هاون کوبیدن است. باید برای رسیدن «مرحله ی» این هدف‌ها در کوپه قطار به انتظار نشست، ببخشید به انتظار نشست، بلکه برای دسترسی به آن‌ها در طول رشد مرحله یی به مرحله ی دیگر در تاریخ، به صورت گام به گام کوشید!

از این رو، آنطور که مقاله در صفحه ی پایانی خود خاطرنشان می‌سازد، «باید مبارزه با دیکتاتوری حاکم» را به عنوان «هدف مرحله یی [مبتنی بر] منافع مشترک .. [میان] طبقه ی کارگر ایران» با دیگر لایه‌های اجتماعی ارزیابی و آن را آن به مثابه ی «بخشی» از تاریخ که قابل تحقق بخشیدن در «مرحله ی کنونی» است اعلام نمود. هدفی که میان منافع طبقه ی کارگر ایران «و بخش‌های بسیار متنوع قشرهای میانی و روشنفکران که سابقه ی مبارزاتی در تاریخ سد و بیست سال گذشته کشور دارند» مشترک است.

به ارزیابی مقاله همچنین «بخش‌های وسیعی از خرده بورژوازی و دهقانان و خرده مالکان، و طبقه ای از تولیدکنندگان بورژوازی ملی [که] منافع مشترکی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم دارند و بالقوه می‌توانند در جبهه ای متحد با هدف‌های مشترک، مبارزه را به پیش ببرند»، دیگر نیروها متحد طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند به منظور مبارزه «برای گذار از شرایط دشوار و پرخطر کنونی و برچیدن بساط استبداد افسارگسیخته و فاسد رژیم ولایت فقیه». از این رو «شکل‌گیری ائتلافی سیاسی از این طبقات و اقشار اجتماعی و نمایندگان سیاسی آن‌ها نیازی مبرم و فوری [و همچنین تاریخی را] برای تأمین منافع ملی، و در نتیجه می‌توان گفت وظیفه‌ای ملی در برابر همه ی آزادخواهان و عدالت خواهان است»

کلمه‌ای درباره ی منافع طبقه ی کارگر ایران مطرح نیست که با توجه به تاریخ گذشته همیشه توسط حاکمان به عنوان گوشت دم توپ به خدمت گرفته شده است و سپس حتی برای خواست دریافت دستمزد عقب افتاده باید شلاق و زندان و شکنجه و مرگ را تجربه کند!

پیام «جناح راست» در حزب توده ایران در این مقاله پر بار، دو پیام مشخص است

اولین پیام- اولین پیام «جناح راست» این پیام برنامه‌ای است که حزب توده ایران، «به مثابه حزب طبقه کارگر ایران» می‌تواند در «مرحله ی» کنونی تنها از آن «بخش» از منافع و خواست طبقه ی کارگر ایران دفاع کند که با لایه‌های دیگر «مشترک» است.

دفاع از منافع و خواست آنی طبقه کارگر طرح هم نمی‌شود. جایگاه «عدالت اجتماعی» که در نوشته‌های دیگر از آن صحبت می‌شود، در این «بخش» کجاست؟

در چنین شرایطی تکلیف دفاع از منافع و خواست آنی طبقه ی کارگر که بکلی روشن است: باید آن را به آینده ی نامعلوم و «مرحله ی» بعدی پس از دیکتاتوری واگذار نمود؟!!

آینده‌ای که وعده داده می‌شود می‌تواند با گذار از دیکتاتوری ولایی در ایران آغاز شود، آنطور که در مقاله تصریح می‌شود. بدون آن که مقاله بتواند برای سرنوشت تحقق یافتن آینده ی مورد نظر خود تضمینی ارائه دهد. ما با همان وضع پس از انقلابی بهمن روبرو هستیم. طبقه ی کارگر ایران باید با مبارزه ی خود در نبرد طبقاتی کنونی، شرایط تضمین را برای حفظ منافع آنی خود به دست آورد!

از این رو قابل فهم است که مقاله تضمینی برای سرنوشت منافع طبقه ی کارگر در «مرحله ی» بعد از گذار از دیکتاتوری نمی‌دهد. آن هنگام هم باید طبقه ی کارگر به شکلی از اشکال ممکن برای ادامه ی مبارزه ی ضد دیکتاتوری جدید و برای دستیابی به دمکراسی و ایجاد شرایط تضمین حقوق خود برزمد. برای نمونه آنطور که اکنون در سودان پس از گذار از دیکتاتور البشر جریان دارد. وضعی که ناشی از همان پذیرش آن «بخشی» که تحقق بخشیدن به آن ممکن است می‌باشد!

**دومین پیام-** دومین پیام «جناح راست» این پیام است که مبارزه سوسیالیستی در شرایط کنونی معقول نیست؛ متحدان را می‌رماند. همانطور که تاریخ «سد و بیست سال» اخیر ایران نشان می‌دهد، تنها «هدفی» قابل دسترسی است که تاریخ «مرحلهٔ ...» شرایط تحقق بخشیدن به آن را ایجاد نموده است. چنین شرایطی برای برپایی جامعه‌ی سوسیالیستی در ایران وجود ندارد!

باید برای صراحت و دقت «جناح راست» در بیان موضع خود و استدلال برای آن سپاسگزار بود. ولی ارزیابی و همچنین به اصطلاح استدلال برای آن با مواضع مارکسیستی- توده‌ای هم خوانی ندارد.

آنچه به عنوان بررسی ماتریالیسم تاریخی در مقاله پرحوصله توصیف می‌گردد، توصیف ظاهر واقعیت است در دویست سال گذشته در ایران که ناشی است از نبرد طبقاتی که در شرایط ناعادلانه.

مضمون نبرد طبقاتی برای خواست‌های آنی و آتی زحمتکشان در مقاله اصلاً طرح نمی‌شود. در کل، نبرد طبقاتی نه در طول آن سال‌ها و نه اکنون در بررسی موشکافانه در نامه مردم حتی در یک جمله نیز مطرح نمی‌شود. نگرش به تاریخ در مقاله، نگرش یک نظاره‌گر ظاهرین است و نه یک تحلیل‌گر متکی به جهان بینی علمی مارکسیستی.

برای مارکس- انگلس و دیگر بانیان سوسیالیسم علمی و ادامه دهندگان راه آن‌ها در حزب توده ایران، از جمله برای «جناح چپ» و انقلابی در حزب توده ایران، نکته‌ی مرکزی در ارزیابی ماتریالیسم تاریخی از نبرد طبقاتی در جامعه در هر دوره‌ای، تنها با توجه به «پراتیک انقلابی» توده‌ها قابل شناخت است. مضمون «پراتیک انقلابی» در هر مرحله در تاریخ دست‌یابی به رهایی از «چنگ چنگال وحوش نامیمون» (اط) است.

جنبش تساوی‌خواهی مزدک، خیزش کاوه و بابک و اسپارتاکوس و دیگر نمونه‌ها، هدف‌رهایی از «چنگ چنگال وحوش نامیمون» را دنبال کرده‌اند. طبقات حاکم همیشه پس از سرکوب جنبش‌ها، به ما، به نیروی نو



**القاء کرده‌اند که خواستشان خارج از آن «بخشی» قرار دارد که قابل دسترسی است!**

**تعویض دیکتاتوری به تنهایی دارای چنین سرشت‌هایی بخش نیست! تجربه‌ی انقلاب بهمن آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. به تجربه‌ی «بهار عربی» بنگریم!**

انقلاب بهمن این تجربه‌ی دو‌یست‌ساله را یک بار دیگر به اثبات رساند، دیکتاتوری ولایی که دیکتاتوری و حافظ منافع مالکان در نظام سرمایه‌داری کنونی است، جایگزین دیکتاتوری سلطنتی شد که نماینده دیکتاتور نظام سرمایه‌داری گذشته است. طبقات حاکم به نیرو و توان انقلابی توده‌های زحمت‌نیازمند هستند، می‌خواهند آن را به سود تثبیت مواضع خود و لایه‌های بینابینی دیگر به خدمت بگیرند به منظور برقراری شرایط دیکتاتوری خود. «دست‌پینه‌بسته‌ی کارگر» ابزاری است در اختیار طبقات حاکم برای رسیدن به آن «بخشی» از منافع خود در «مرحله‌ی» معین تاریخی که دنبال می‌کنند!

مساله بر سر این پنداشت نیست که گویا می‌توان به هدف‌های شریف و ترقی‌خواهانه به‌طور زودرس و با مطلق‌سازی شیوه‌ی ذهنی «انقلابی» تحقق بخشید. راجع به این بدیهیات نباید برای توده‌های ها و زحمتکشان در ایران نوشت که در اعتصاب جدید خود در هفت تپه آن را در روز بیست و چهارم اعتصاب نیز با سطح آگاهی طبقاتی خود به نمایش می‌گذارند.

**وظیفه‌ی حزب توده ایران**

مساله اساسی، بحث درباره‌ی این نکته است که برای ایجاد شرایط تغییر بنیادین در ایران، باید برای تغییر تناسب نیروها به سود زحمتکشان کوشید. این وظیفه‌ی حزب توده ایران، حزب طبقه‌ی کارگر ایران است!

هدفی که بدون مبارزه برای منافع آتی طبقه ی کارگر و دیگر زحمتکشان که در انطباق واقعی و همچنین تاریخی است با منافع کل جامعه ی ایرانی، چنین تغییر تناسب قوا ممکن نیست.

«جناح راست» در حزب توده ایران ناآگاهانه می‌خواهد ضرورت و امکان مبارزه ی همزمان برای منافع و خواست آنی و آتی طبقه ی کارگر را با ظاهری از تحلیل ماتریالیسم تاریخی در مقاله، نفی کند و مبارزه را برای آن به بی راه بکشاند و امکان تغییرات بنیادین را در ایران سد سازد!

نقش منفی ایجاد سردرگمی نظری و سیاسی میان توده‌ای ها و در کلیت طیف چپ ایران، از تأثیر ایدئولوژیک این موضع و برداشت تسلیم طلبانه «جناح راست» در حزب توده ایران ناشی می شود. باید به آن پایان داد!

باید دست رد به سینه ی این سیاست سازشکارانه و تجدیدنظر طلبانه ی «جناح راست» زد و آن را برملا ساخت!

«جناح راست» نمی‌تواند حتی یک نمونه برای موفقیت اتحاد مورد علاقه اش در طول دو قرن اخیر ذکر کند و ارایه دهد. اتحادها برای تغییرات دمکراتیک نمی‌تواند بدون داشتن لشکر پرشمار و آگاه مبارزان ترقی خواه به پیروزی پیگیر دست یابد و پیروزی را تضمین کند.

یورش به حزب توده ایران پس از انقلاب بهمن درست به خاطر ایجاد شدن تغییر ممکن در تناسب نیروها در ایران عملی شد. تغییر تناسب نیروها پیامد قانونمند سیاست انقلابی حزب توده ایران است که بر مبارزه ی همزمان اتحادی و مبارزه ی سوسیالیستی استوار بود.

امید واهی بستن به آن که گویا متحدان در جبهه ضد دیکتاتوری به وظیفه خود به درستی عمل خواهند نمود، با واقعیت تاریخی همخوانی

ندارد. قتل ستارخان و باقرخان در انقلاب مشروطه، قتل حیدر عموقلی در انقلاب جنگل، تن ندادن مصدق به فراخواندن توده ها در دفاع از دولت خود و علیه کودتا و کودتاگران و همچنین پشت کردن «دمکرات های انقلابی» به تعهدات خود در برابر زحمتکشان و توده ی مردم ایران در سالهای پس از انقلاب بهمن که با سرکوب حزب توده ایران به قله ی دفاع از منافع خودخواهانه ی طبقات حاکم انجامید، درس و آموزشهایی از تاریخ برشمرده شده در مقاله ی نامه مردم هستند که ظاهراً آگاهانه ذکری از آنها بعمل نیامده و طرح نشده اند، زیرا هدف «استدلال» در مقاله، استدلال است برای نفی ضرورت مبارزه سوسیالیستی و نه استدلال است به منظور نشان دادن راه ایجاد ثبات واقعی در ایران و ایجاد رشد نسبی عدالت اجتماعی پس از گذار از دیکتاتوری ولایی کنونی.

برای تأمین برپایی شرایط تضمین حقوق دمکراتیک توده های مردم، ایجاد شرایط کنترل آنها بر سرنوشت اقتصادی- اجتماعی جامعه ی ایرانی از ضرورت قطعی برخوردار است.

تنها با تقویت نیروی مردمی و دمکراتیک در دفاع از منافع آتی و آتی طبقه کارگر، که زنان ضعیف ترین حلقه آن هستند، میتوان به این هدف و هدف حفظ حق حاکمیت ملی خلق های میهن ما دست یافت. مبارزه ی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک جزءهای الزامی در این مبارزه را تشکیل می دهند.

هدفهای پیش گفته ولی با محدود ساختن مبارزه ی حزب توده ایران تنها به مبارزه ی اتحادی- دمکراتیک قابل دسترسی نیست. مبارزه ی سوسیالیستی همزمان با مبارزه ی دمکراتیک- مطالباتی- اتحادی ازجمله علیه دیکتاتوری ولایی که شکل دیکتاتوری سرمایه داری کنونی در ایران است، تنها حربه تغییر تناسب نیروها و ایجاد شرایط تضمین دستاوردهای انقلاب در پیش است!

این برنامه، همان برنامه انقلابی کارگری حزب توده ایران است که هویت مستقل طبقاتی حزب طبقه ی کارگر ایران و سرشت «دفاع از منافع طبقه کارگر» را نمایندگی میکند که در مقاله از آن صحبت به میان

آمده، ولی برای نتیجه‌گیری بکلی به کنار رانده می‌شود.

**حزب توده ایران مدافع منافع آنی و آتی طبقه کارگر ایران!**

خواست ادامه دادن به تعطیل مبارزه‌ی سوسیالیستی در ایران که پیام «جناح راست» در حزب توده ایران در مقاله‌ی نامه مردم است، در تضاد آشکار قرار دارد با توضیح به جا و تعریف ارائه شده در مقاله که «حزب توده ایران، به مثابه‌ی حزب مدافع منافع [آنی و آتی] طبقه‌ی کارگر ایران» اعلام می‌شود.

این تعریف در مقاله در تضاد قرار دارد با برداشت «ماورای طبقاتی» از «دولت ملی و دمکراتیک» در مقاله که در بهترین حالت یک «سرمايه داری خوب» است که مقاله مطرح می‌سازد و می‌کوشد موضع و ارزیابی تسلیم طلبانه‌ی خود را با این ادعا که نبرد طبقاتی «... می‌تواند [تنها] بخشی از هدف‌های مرحله‌ی خود را از طریق طرد دیکتاتوری حاکم و به قدرت رسیدن دولتی ملی (مدافع منافع اکثریت ملت) و دموکراتیک (مدافع حقوق و آزادی‌های دموکراتیک) تأمین کند» و نه بیش از آن به کرسی بنشانند!

مقاله کوچکترین اشاره‌ای به این پرسش عمده ندارد و به طریق اولی سایه‌ای از یک پاسخ نیز برای آن در مقاله وجود ندارد، پرسشی که به گمان «جناح راست» باید «دولت ملی و دمکراتیک» با اجرای کدام اقتصاد سیاسی در ایران پس از گذار از دیکتاتوری ولایی از منافع ملت و منافع ملی کشور در برابر خطر نواستعماری امپریالیسم دفاع کند؟!